



## نگرانی های خامنه ای و دادن چک سفید به سپاه پاسداران

سخنرانی خامنه ای در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران از جمله سخنرانی های او در هفته های اخیر بود که به نوعی بازتاب دهنده التهاب و نگرانی های خامنه ای از وضعیت جمهوری اسلامی و کل نظام در موقعیت کنونی و دوران پس از مرگش است. او در همین سخنرانی که روز چهارشنبه ۲۵ شهریور در جمع فرماندهان سپاه برای آنان موعظه کرد، آشکارا گفت: آن ها [دشمنان] منتظر نشسته اند و وعده می دهند که ده سال بعد، ایران، آن ایران نیست و دیگران هم کاری نمیکنند! نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آنچنان پایه های انقلاب و فکر انقلابی در این جا مستحکم باشد که مردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تاثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد.

خامنه ای پیش از این در سخنرانی ۱۸ شهریور خود نیز با ورود به موضوع نظارت استصوابی شورای نگهبان و با تاکید بر این امر که: "نظارت شورای نگهبان، استصوابی است و شورای نگهبان مراقبت می کند که اگر به علت برخی کوتاهی ها، افراد بی صلاحیت به عنوان نامزد وارد عرصه انتخابات شده اند، جلوی او را بگیرد"، به شکل دیگری نگرانی خود را از روند سیاسی جامعه و احیانا بهم خوردن توازن قوا به نفع جناح های رقیب در مجلس خبرگان در اسفند ماه سال جاری بیان کرد.

رهبر جمهوری اسلامی که بقا و استمرار حکومت خود را در استبداد مطلقه ولایت فقیه و مجموعه نهادهای انتصابی خود می داند، از هم اکنون با دادن اختیارات بی حد و حصر به نهادهای انتصابی زیر مجموعه خود بر این تلاش است تا به زعم خود اجازه ندهد "حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی" تبدیل شود.

بر کسی پوشیده نیست است، که از میان مجموعه ارگان های نظام جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی، شورای نگهبان و سپاه پاسداران از جمله کلیدی ترین نهادهای حکومتی هستند که مستقیما زیر نظر خامنه ای فعالیت می کنند. افراد و مسئولان این نهادها نه تنها جملگی از طرف

در صفحه ۲

## یادداشت سیاسی

## جنگ ارتجاعی هشت ساله و کودک سربازان

در صفحه ۸

## جنبش اعتراضی معلمان و شورای مرکزی تشکل های صنفی فرهنگیان

نهایت نیز شورای مرکزی از معلمان خواست کوشش بیشتری برای انجام وظایف شغلی خود نشان داده و در اعتراض به بازداشت همکاران و فعالین صنفی، اولین هفته آغاز سال تحصیلی را با "لباس سیاه" در مدارس حاضر شوند!! این است همی تدبیر شورای مرکزی، شورایی که ادعای رهبری جنبش اعتراضی معلمان را دارد! شورای تشکلهایی که بعضی از تشکل های تاثیرگذار آن وقتی با حرکت مستقل معلمان در دی و بهمن ماه سال گذشته روبرو شدند در ابتدا حتا به تخطئه آن پرداختند. بعد هم گفتند باید این اعتراضات شناسنامه دار باشد، یعنی این که تحت رهبری و سیاست اعلام شده از سوی این تشکل باشد.

البته این تنها مورد از سیاست های یکی به نعل یکی به میخ این تشکل نیست. حداقل در طول

در صفحه ۳

## ارباب گرانی که مرعوب طبقه کارگرند

در صفحه ۴

## آوارگی و پناهندگی، بحران علاج ناپذیر نظام سرمایه داری

مرزهای امن اروپایی ناامن شده اند. دولت های اروپایی تدابیر ویژه ای برای حفاظت از مرزها اندیشیده اند. رفت و آمد آزادانه میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به حالت تعلیق درآمده است. واحدهائی از ارتش به مرزها گسیل شده اند. کشتی های جنگی برای حراست از مرزها به گشت زنی در دریا مشغول شده اند. برخی کشورهای خط مقدم جبهه به دور خود حصارهایی باسیم خاردار کشیده اند و قوانین ویژه ای برای مجازات عبور غیرمجاز از مرز تصویب کرده اند..

این تدارکات جنگی برای چیست و دشمن کیست؟ دشمنی که دولت های اروپایی به مقابله با آن برخاسته اند، یک دولت و ارتش رقیب و بیگانه نیست. قصد اشغال و کشورگشایی ندارد. هیچ سلاح سرد و گرمی با خود ندارد. ارتشی مرکب از زنان و مردان و کودکانی است که با دست خالی از خاورمیانه و افریقا به سوی اروپا به حرکت درآمده اند. پیام این حرکت روشن است. مرزهای ایجاد شده، مصنوعی است و باید برچیده شوند. بشریت دیگر نمی تواند فقر، گرسنگی، بیکاری، جنگ و کشورگشایی، نابرابری، استبداد و بی حقوقی، ناامنی و آوارگی و تمام فجایعی که نظم سرمایه داری به بار آورده است، تحمل کند. این ارتش پیام آور یکی دیگر از بحران های نظام سرمایه داری و جلوه دیگری از بحران عمومی و همه جانبه این نظم است.

اکنون چند ماهی است که اخبار مربوط به سیل پناهندگان به اروپا در صدر اخبار و گزارش های جهان قرار گرفته است. وسایل ارتباطی و سران و مقامات اروپایی چنان از بحران پناهندگی سخن می گویند، که گویی تاکنون خبری از آوارگی و پناهندگی در جهان نبوده و حال است که از آسمان نازل شده و بحران پناهندگی را پدید آورده است.

سال هاست که در نتیجه سیاست های قدرت های امپریالیست، برافروخته شدن جنگ هایی که این قدرت ها مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش داشته اند، حمایت و تقویت رژیم های استبدادی، اسلامگرایان و دولت های مذهبی، فقر، گرسنگی و بیکاری، تعصبات نژادی، ملی و مذهبی، میلیون ها انسان آواره شده اند. روندی که به ویژه از اوایل قرن بیست و یکم تشدید شده است.

به گفته ی دبیر کل سازمان ملل تا پایان سال ۲۰۱۴ که هنوز صحبتی از بحران پناهندگی نبود، تعداد آوارگان و پناجویان در سراسر جهان به ۵۹ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر رسیده بود.

در صفحه ۶

## نگرانی های خامنه ای و دادن چک سفید به سپاه

### کمک های مالی

#### کانادا- ونکوور

لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نفیسه ناصری	۲۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
ر.احمد زبیرم	۳۰ دلار
ر.فرهاد سلیمانی	۳۰ دلار
ر.بهمن آژنگ	۳۰ دلار
ر.حسن نیک داوودی	۳۰ دلار

#### سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیماک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسهچی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک

#### دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمپسا	۲۰۰ کرون

شخص خامنه ای منصوب می شوند، بلکه این نهادهای انتصابی در پروسه عمل و روند انجام وظایف و کارهای اجرایی شان نیز به جز شخص خامنه ای به هیچ کس و هیچ ارگان دیگری پاسخگو نیستند. نهادهای انتصابی فوق، به رغم اینکه تاکنون از قدرت و اختیارات بسیار بالایی در سرکوب مخالفین نظام و حذف منتقدین رهبری برخوردار بوده اند و عملاً بجز اجرای منویات خامنه ای فکر دیگری در سر نداشته و ندارند، با این وجود رهبر حکومت اسلامی در وضعیت کنونی در صدد است تا آنجا که برایش امکان دارد بر قدرت و اختیارات نهادهای منصوب خود در سرکوب مخالفین نظام و منتقدین رهبری باز هم بیفزاید.

او که در سخنانی پیشین خود عملاً بیش از گذشته دست شورای نگهبان را باز گذاشت تا به هر طریق ممکن از ورود افراد "بی صلاحیت" به انتخابات خبرگان رهبری و مجلس اسلامی جلوگیری کند، اینبار در دیدار با فرماندهان سپاه و تأکید بر "قدرت میدانی" سپاه و گسترش و تعمیم این قدرت در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی، بار دیگر و اینبار به صورت آشکارتر پیام خود و دارو دسته اش را به جناح مقابل داد. ولی فقیه حکومت اسلامی با باز گذاشتن دست سپاه پاسداران در تمام امور حکومتی از جمله رصد کردن و شناسایی عناصر "بی بصیرت"، "فتنه گر" و افراد "ضعیف النفس" درون نظام و جلوگیری از ورودشان به "مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی" یک بار دیگر نگرانی عمیق خود را از وضعیت حال و آینده حکومت اسلامی بازتاب داد.

خامنه ای با اشاره به نقش "پاسداری" سپاه و اینکه "یکی از ابعاد مفهومی پاسداری این است که انقلاب مورد تهدید است"، بر کار سپاه در رصد کردن جریانهای داخلی و مسائل بین المللی بیش از پیش تأکید کرد و گفت: "اینجا شخص مطرح نیست؛ تهدید وجود دارد نسبت به انقلاب؛ رصد دائمی باید بکنید. بخش های اطلاعاتی سپاه و هرآنچه پهلوی می زند به مسائل اطلاعاتی سپاه، ناظر به این معنا است." او با بیان اینکه تاکنون این سپاه پاسداران بوده است که نظام را حفظ کرده و بعد از این نیز همین سپاه است که نظام را حفظ خواهد کرد و هر اتفاقی هم که بیفتد سپاه پاسداران پیش در وسط است، ضمن بیان نگرانی اش از شرایط سیاسی موجود جامعه، به روشن ترین وجه ممکن جناح مقابل خود را از طریق قدرت میدانی سپاه پاسداران تهدید کرد.

توجه به همین دو سخنرانی خامنه ای، یعنی اصرار او در باز گذاشتن دست شورای نگهبان جهت نظارت استصوابی و نیز تأکید او بر نقش اطلاعاتی سپاه در شناسایی تهدیدهای داخلی و خارجی به روشنی، سیاست کنونی خامنه ای و به تبع آن سیاست نظام و نهادهای تحت امر او را در حال و آینده بازتاب می دهد. خصوصاً که هر دو سخنرانی خامنه ای بعد از سخنان حسن روحانی و موضع گیری های او در مورد نظارت استصوابی شورای نگهبان و نقش پاسداری سپاه از نظام جمهوری اسلامی بیان شد. چرا که موضع روحانی هم در مورد نظارت

استصوابی شورای نگهبان و هم در مورد نقش سپاه پاسداران در پاسداری از جمهوری اسلامی، کاملاً خلاف نظر خامنه ای بود و این یعنی تقابلی حسن روحانی و مجموعه طرفداران او با خامنه ای و جناح به اصطلاح اصولگرایان برای سهم خواهی بیشتر جهت ورود کاندیداهای آنان به انتخابات فرمایشی مجلس خبرگان و شورای اسلامی در اسفند ماه سال جاری. درست به لحاظ حساسیت انتخابات پیش رو برای جناح های درون نظام است که خامنه ای به بهانه دفاع از نظام اسلامی و ناکام گذاشتن انتظار دشمن از تبدیل "حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی" بر قدرت گیری بیشتر نهادهای منصوب خود از جمله شورای نگهبان و سپاه پاسداران تأکید و پافشاری دارد.

پوشیده نیست که تأکید خامنه ای بر گسترش ابعاد قدرت اجرایی و سرکوبگری نهادهای تحت امر او خصوصاً تأکید بر نظارت استصوابی شورای نگهبان، هرگز نمی تواند جهت مقابله با مخالفین نظام باشد. چرا که اولاً در سرکوب مخالفین نظام، سازمان های سیاسی، نیروهای چپ و کمونیست و سرکوب کارگران مبارز و فعالین کارگری کلیت نظام با هم هماهنگ بوده و هیچ مشکل و تقابلی هم با یکدیگر ندارند. دوماً، نیروهای انقلابی و مخالف نظام هرگز توهمی به انتخابات فرمایشی این نظام نداشته و علاوه بر این همواره بر تحریم خیمه شب بازی های انتخاباتی رژیم تأکید داشته اند. پس نگرانی خامنه ای که از هم اکنون در دادن چک سفید به سپاه پاسداران و افزایش قدرت استصوابی شورای نگهبان تجلی یافته است، چیزی نیست جز هراس وی از بهم خوردن توازن قوا به سود جناح های رقیب خویش در مجلس خبرگان در اسفندماه سال جاری و به تبع وضعیت موجود، موضوع فوق همچنین می تواند بازتاب دهنده نگرانی های شدید خامنه ای از اتفاقات بعد از مرگش هم باشد.

در واقع خامنه ای در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، برای فائق آمدن بر نگرانی ها و اطمینان بخشیدن به دارودسته حکومتی اش از وضعیت جامعه و آینده نظام اسلامی، با زبان بی زبانی بر ماهیت وجودی این نظام به عنوان حکومت اسلامی و اختیارات بیشتر سپاه و میلیتاریسم بیشتر تأکید کرد. به بیان دیگر خامنه ای با تقویت نهادهای انتصابی زیر نظر خود و با بیان اینکه "تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی؛ اصلاً قابل تبدیل نیست" آنچه را که مصباح یزدی و پاره ای از فقهای شورای نگهبان سال ها بر آن تأکید داشتند و مشروعیت نظام را نه بر پایه وجه جمهور و به اصطلاح رای مردم، که بر پایه رای و نظر ولی فقیه تأکید داشتند، بار دیگر مهر تأیید زد.

نکته دیگری که خامنه ای بر آن تأکید داشت و با بیان آن بخش دیگری از نگرانی خود را در معرض دید عموم گذاشت، روند فرهنگی و سیاسی جامعه و یا به زعم خود او "رخنه و نفوذ فرهنگی" است. او با بیان اینکه، "دشمن سعی می کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ اختلال و رخنه در آن ها به وجود آورد"، بر نقش سپاه در این عرصه هم تأکید کرد

و دست سپاه را در سرکوب جامعه و بگیر و ببند فعالان جنبش های اعتراضی بیش از گذشته باز گذاشت.

در واقع آنچه را که ولی فقیه جمهوری اسلامی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران بیان کرد، عمق نگرانی های او از روند سیاسی جامعه، تغییرات احتمالی توازن قوای سیاسی درون نظام، کشمکش های پیش روی جناح های هیئت حاکمه و خصوصاً سهم خواهی بیشتر جناح روحانی - رفسنجانی از وضعیت پیش آمده پس از توافقات برجام است.

مهم تر از همه اما تشدید تضادهای جامعه و بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که بعد از توافقات برجام نه تنها تخفیف نیافته بلکه پیوسته تشدید شده اند. حلقه های بحران های داخلی که هرروز بر گلوی رژیم سرمایه داری حاکم، تنگ و تنگ تر می شود باضافه بحرانهای منطقه ای و فرامنطقه ای، کل نظام و رهبر آن را به شدت نگران ساخته است. بیش از دو سال از به قدرت رسیدن حسن روحانی گذشته است اما هیچ یک از وعده ها یا مطالبات گوناگون توده های مردم اعم از کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش برآورده نشده است. روحیه اعتراضی در میان کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش به سرعت در حال افزایش است. لذا، مجموعه شرایط موجود خامنه ای را بر آن داشته تا از هم اکنون و جهت پیشگیری از وقوع اتفاقی که برای کل نظام چالش برانگیز است بر اختیارات نامحدود سپاه و میلیتاریسم بیشتر تأکید کند و با دادن چک سفید به نهادهای انتصابی تحت امرش بر نگرانی های خود و دار و دسته اش در وضعیت کنونی و شرایط پیش رو فائق آید.

## جنبش اعتراضی معلمان و شورای مرکزی تشکلهای صنفی فرهنگیان

مدت حیات جنبش اعتراضی معلمان از سال ۸۰ تاکنون بارها شاهد این سیاستها بوده‌ایم، سیاست‌هایی که نتیجه‌ی توهم این افراد به حاکمیت است، به‌ویژه به بخشی از آن که نام "اصلاح‌طلبان" را با خود پدک می‌کشند.

دی‌ماه سال ۸۰ بود که تجمع معلمان در یکی از مراکز تربیت معلم (مجمع ورزشی) در خیابان حافظ پایین تر از چهارراه کالج برگزار شد. همان روز معلمان با شعارهایی چون "معلم نان ندارد" و "اعتصاب اعتصاب" تفاوت راه و روش خود را با سازماندهندگان تجمع که پرچم توهمات اصلاح‌طلبی را بر دوش می‌کشیدند، به وضوح عیان ساختند. معلمانی که به رغم درخواست برگزارکنندگان تجمع برای ترک آرام و بی سروصدای محل، به خیابان آمده، و با خواست استعفای وزیر کابینه خاتمی تا ساختمان وزارت آموزش و پرورش دست به تظاهرات زدند. به دنبال آن معلمان در روزهای ۲۸ دی و ۲ بهمن دست به اعتراض زدند. در اعتراض دوم بهمن در برابر مجلس حدود ۱۰ هزار معلم شرکت کردند. همین تجمع پُر تعداد معلمان بود که باعث شد تجمع ۶ بهمن ماه معلمان در برابر دفتر خاتمی در میدان پاستور در اثر یورش نیروهای انتظامی و امنیتی و ضرب و شتم معلمان شکل نگیرد. وقاحت جریان اصلاح‌طلب حاکمیت که آن موقع کابینه و مجلس را در اختیار داشتند در برخورد به اعتراضات معلمان به حدی بود که اعتراض معلمان را که بر بستر خواست‌های واقعی و عینی آن‌ها همچون وضعیت معیشتی‌شان استوار بود به جناح رقیب خود در درون حاکمیت نسبت می‌دادند و مضحک‌تر آن که حامیان این جریان در تشکلهای معلمان نیز سکوت اختیار کرده و فراموش کردند که باید حامی خواست‌های معلمان و اعتراضات آن‌ها بود و به سرکوب معلمان و ضرب و شتم آن‌ها اعتراض کنند.

بازپس‌گیری لایحه "مدیریت خدمات کشوری" از سوی کابینه احمدی‌نژاد در پاییز ۸۵، زمینه‌ی دور جدیدی از اعتراضات معلمان را فراهم ساخت. اگرچه با بلند شدن صدای اعتراض معلمان، احمدی‌نژاد به سرعت عقب‌نشینی کرد، اما هیچ بودجه‌ای برای اجرای آن تعیین نکرد تا در عمل لایحه پا در هوا باقی بماند. همین مساله بود که آتش خشم معلمان را فروزان کرد و منجر به اعتراضات معلمان از بهمن ۸۵ گردید به نحوی که در نیمه دوم اسفند ده هزار معلم دست به اعتراض زدند. این‌بار نیز وقتی که دولت با اعتراضات وسیع معلمان روبرو شد، سلاح سرکوب خود را تیز کرد و در حالی که روز ۵ شنبه ۲۳ اسفند هزاران معلم برای شرکت در تجمع اعتراضی در مقابل مجلس اسلامی، رهسپار میدان بهارستان شده بودند، نیروهای انتظامی و امنیتی با یورش به معلمان و دستگیری و ضرب و شتم آن‌ها مانع شکل‌گیری تجمع اعتراضی آن‌ها شدند. براساس اخبار منتشره در این روز حدود هزار معلم بازداشت شدند که البته به غیر از تعدادی معدود بقیه در

همان روز یا فردای آن آزاد شدند. اما این سرکوب نیز مانع ادامه اعتراضات معلمان نشد و اعتراضات معلمان به شکل اعتصاب در فروردین و اردیبهشت ۸۶ ادامه یافت، هر چند که همچون اعتراضات اسفندماه فراگیر نبود. در جریان این سرکوب بسیاری از معلمان به زندان افتاده و یا تبعید شدند. بسیاری نیز احکام اداری دیگری دریافت کردند. یکی از دلایل عدم نتیجه‌گیری معلمان در این دور از اعتراضات باز به رهبری تشکلهای صنفی معلمان برمی‌گردد که به دلیل دست بالا داشتن افرادی که به حاکمیت چشم امید داشته و از هر کاری که مُهر "فراقانونی" با خود داشت، وحشت داشتند، در عمل مانع تداوم و گسترش اعتراضات معلمان شدند. آن‌ها نتوانستند بعد از سرکوب ۲۳ اسفند معلمان را به میدان مبارزه بیاورند چرا که خود در این میدان با تردید و تزلزل وارد شده بودند.

اما اعتراضات سال گذشته که از طومار معلمان با ۶ هزار امضا خطاب به لاریجانی و مجلس شروع شد، دور جدیدی از جنبش اعتراضی معلمان را کلید زد که بیش از هر چیز بیان‌گر گسست توده معلمان از توهمات اصلاح‌طلبی بود که بسیاری از تشکلهای موثر معلمان به آن گرفتار بوده و هستند.

۳۰ دی‌ماه و به فاصله‌ی کوتاهی پس از ارسال طومار، اولین اعتراض معلمان شکل گرفت. اعتراضات ۳۰ دی، اول بهمن، ۲۹ بهمن، ۳ اسفند، ۲۳ فروردین (خوزستان) و ۲۷ فروردین اعتراضاتی بودند که برخلاف میل بسیاری از همین اعضای شورای مرکزی تشکلهای صنفی معلمان شکل گرفتند. حتی تجمع ۱۰ اسفند نیز که مورد حمایت این تشکل قرار گرفت تنها از این جهت بود که احساس کرد از جنبش اعتراضی معلمان بسیار عقب افتاده است. در تجمع ۱۰ اسفند بار دیگر هزاران معلم دست به اعتراض زدند. در مشهد ۴ هزار معلم در تجمع شرکت کردند. تعداد معلمان معترض در سنج نیز به ۳۵۰۰ نفر رسید. اعتراضاتی که از طریق شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات درونی معلمان شکل گرفته بود.

اما این بار نیز حاکمیت به‌جای توجه به خواست‌های معلمان، همان راه و روش قبلی را برگزید. ابتدا احساس همدردی نشان داد، بعد ناله کرد که بودجه و پول ندارد و بعد از خواباندن سروصداها، شروع به احضار و بازداشت و تهدید قضایی معلمان کرد.

اگر نگاهی به جنبش اعتراضی معلمان از سال ۸۰ تا امروز بیاندازیم، به این نتیجه مهم می‌رسیم که متأسفانه معلمان در طول این مدت نتوانسته‌اند به خواست‌های خود دست یابند. در واقع باید گفت که شرایط از همه نظر بدتر نیز شده است.

هزینه آموزش برای خانواده‌ها افزایش یافته و بسیاری از کودکان در خانواده‌های کارگری از آموزش محروم شده‌اند، جمعیتی که حداقل ۳ میلیون و پانصد هزار نفر برآورد می‌شود. دولت به بهانه‌ی نداشتن پول از هزینه‌هایی چون آموزش و پرورش می‌کاهد در حالی که بخش

مهمی از بودجه را همچنان نهادهای نظامی، امنیتی، دینی و امثال آن که جزو مفت‌خوران و دشمنان مردم هستند می‌بلعند. در حالی که بودجه آموزش و پرورش با داشتن بیش از یک میلیون معلم و کارمند تنها ۲/۵ درصد از کل بودجه کشور است، بودجه این نهادها و وزارتخانه‌ها ۴۰ درصد از کل بودجه را شامل می‌شود. بودجه آموزش و پرورش در حالی ۲۳ هزار میلیارد تومان تعیین شده که در کشور ترکیه با جمعیتی حدوداً برابر با ایران و در حالی که یک قطره نفت نیز برای فروش ندارد تا بودجه را از آن طریق تامین کند بودجه آموزشی ۱۱۰ هزار میلیارد تومان است. سرانه هر دانش‌آموز (هزینه‌ای که دولت به نسبت تعداد دانش‌آموزان می‌کند) در ایران در حالی ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است که این سرانه در کشورهای اروپایی معادل ۳۵ تا ۵۷ میلیون تومان است. در واقع خصلت طبقاتی نظام آموزشی در طول این سال‌ها از هر زمان دیگری برجسته‌تر شده و دولت روحانی با دامن زدن به سیاست خصوصی‌سازی مدارس و حتا واگذاری آن‌ها به حوزه‌های علمی به این وضعیت دامن زده است.

به همین ترتیب کیفیت آموزشی نیز پایین‌تر آمده و نه تنها نحوه و روش آموزشی در ایران بسیار عقب‌افتاده می‌باشد که حتا بسیاری از کتاب‌های فاقد ارزش علمی و تنها با انگیزه‌های سیاسی و مذهبی در مدارس تدریس می‌شود. بسیاری از کودکان به همین دلیل و یا به دلیل مشکلات پیشماری که با آن در زندگی روزمره خود درگیر هستند، از مدرسه رانده شده و یا علاقه‌ای به فراگیری دروس نشان نمی‌دهند. آمار بالای مردودی و ترک تحصیل یکی از نشانه‌های همین موضوع می‌باشد. گرسنگی (و نیز تغذیه نامناسب) در طول ساعات مدرسه یک معضل بسیار ساده‌ای است که بسیاری از دانش‌آموزان با آن روبرو هستند.

وضعیت معیشتی معلمان نیز که گفتن ندارد، معلمانی که سال به سال فقیرتر می‌شوند. میزان دریافتی متوسط معلمان حتا نیمی از خط فقر نمی‌شود و از همین رو معلمان مجبور به انجام کارهای دیگر می‌شوند که بر کیفیت کار آن‌ها در مدرسه تأثیر منفی می‌گذارد. معلمان ایران نیز نسبت به همفطاران خود در کشورهای دیگر از حقوق بسیار کمتری برخوردار هستند برای مثال در حالی که حقوق متوسط معلم در ایران یک میلیون و پانصد هزار تومان است در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا این حقوق به طور متوسط حتا به ۲۸ میلیون تومان می‌رسد.

بنابر این با آنچه که گفته شد، زمینه‌های مادی جنبش اعتراضی معلمان نه تنها کم رنگ نشده که در طول این سال‌ها قوی‌تر نیز شده است. این همان موتور واقعی‌ست که جنبش اعتراضی معلمان را تداوم می‌بخشد و هیچ بگیروبند و سرکوبی نیز نمی‌تواند بر این جنبش فائق آید. همان طور که به رغم فراز و نشیب‌هایی، این جنبش به موجودیت خود ادامه داده و حتا به امروز رسیده است که دولت از ترس آغاز دوباره‌ی اعتراضات معلمان، اقدامات سرکوب‌گرانه خود از جمله احضار و دستگیری تعدادی از معلمان را پیش از شروع سال تحصیلی آغاز کرد.

## ارباب‌گرانی که مرعوب طبقه کارگرند

کشته شدن شاهرخ زمانی در ۲۲ شهریور به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در زندان رجائی شهر، رویدادی منفک و بی‌ارتباط با آنچه که در جنبش کارگری و در کل جامعه می‌گذرد، نبوده و نیست. رژیم سرمایه‌داری و سرکوبگر جمهوری اسلامی، دشمن آشفتنی‌ناپذیر کارگران و کمونیست‌ها بوده است و خواهد بود. جمهوری اسلامی ده‌ها هزار تن از کمونیست‌ها، کارگران انقلابی و پیشرو و دیگر نیروهای مخالف خود را چه در زندان‌های قرون وسطایی چه بیرون از زندان‌ها به کام مرگ فرستاده است. ارتجاع ددمنش اسلامی در قتل و کشتار مخالفین خود چنان وقیح و بی‌رحم است که به هر جنایتی دست می‌زند و هیچ دغدغه یا شرمی نسبت به این جنایات و افشاء آن به خود راه نمی‌دهد. یک روز زندانیان سیاسی را قتل‌عام می‌کند، روز دیگر قتل‌های زنجیره‌ای را سازمان می‌دهد و با اعضای کانون نویسندگان ایران را می‌رباید و جنازه آن‌ها را در بیابان رها می‌کند و امروز به جان کارگران کمونیست افتاده و کمر به نابودی پیشروان جنبش طبقاتی کارگران بسته است. کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری که در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله در ده پانزده سال اخیر حتا یک لحظه از تعقیب و بازداشت و زندان و پی‌گردهای قضایی و امنیتی در امان نبوده‌اند، اکنون شدیدتر از گذشته، در معرض قهر و سرکوب دستگاه امنیتی و اطلاعاتی قرار گرفته‌اند. موج جدید سرکوب که بی‌سرسازی و مقابله با جنبش طبقاتی اعتلا یافته کارگران هدف محوری آن است، چنان گستاخ و وحشیانه آغاز شده که تردیدی در نیت شوم سرکوب‌گران در ارباب طبقه کارگر و کور ساختن افق‌هایی که گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در برابر کارگران و جنبش کارگری گشوده است و بیش از این خواهد گشود، باقی نمی‌گذارد.

شاهرخ زمانی، کارگر کمونیست عضو شورای نمایندگان کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری، عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز که در بیرون و درون زندان، استوار و پی‌گیر در راه آرمان‌های کارگری و سوسیالیستی مبارزه می‌کرد، به دست جمهوری اسلامی به قتل رسید. جمهوری اسلامی اما به این اکتفا نکرد. دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم، اعضای خانواده وی را نیز نه فقط به منظور عدم پی‌گیری چگونگی مرگ شاهرخ، بلکه همچنین برای معرفی برخی از شرکت‌کنندگان در مراسم خاکسپاری وی در تبریز و قیحه‌تر از آن، برای همکاری تحت فشار گذاشته‌اند. واله زمانی یار و پسرعموی شاهرخ و از اعضای فعال سندیکای کارگران نقاش استان البرز در ۲۹ شهریور دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شد. سه‌شنبه شب ۲۴ شهریور، منزل علی نجاتی از اعضای فعال هیات مدیره سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه که به خاطر فعالیت‌های آگاه‌گرانه و سندیکایی، چندبار بازداشت و زندانی و از کار اخراج شده است، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب

قرار گرفت که پس از تفتیش و ضبط برخی وسایل، این کارگر مبارز و پیشرو را با خود می‌برند. محمود صالحی فعال کارگری که از پایه‌گذاران کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری است و سال‌هاست تحت پی‌گردهای دائمی و آزار دستگاه اطلاعاتی است و لطامات جسمی و روانی زیادی را بر وی وارد ساخته از جمله کلیه‌های این کارگر مبارز را از کار انداخته‌اند، اخیرا به اتهام‌های واهی به ۹ سال زندان محکوم ساخته‌اند. در اندیمشک، بندرلنگه، کردستان نیز تعداد دیگری از فعالان کارگری و سندیکایی بازداشت یا به دادگاه احضار شده‌اند. چهار کارگر ایران‌خودرو به خاطر فعالیت در شبکه‌های اجتماعی بازداشت شده‌اند. بهنام ابراهیم‌زاده فعال کارگری و فعال حقوق کودک که پنج سال است به طور مداوم در زندان‌های رژیم تحت شکنجه‌های شدید جسمی و روانی قرار دارد، به دنبال شکایت زندانیان و پرونده‌سازی جدید، حدود ۳ سال به دوران حبس‌اش اضافه شده است. محمد جراحی و ده‌ها فعال کارگری دیگر یا در زندان‌ها، مستمرا تحت فشار و شکنجه قرار دارند یا هر روز به بی‌دادگاه‌های رژیم احضار می‌شوند و مورد آزار و ارباب قرار می‌گیرند.

فعالین سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سایر تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری نیز پیوسته تحت تعقیب و پی‌گرد قضایی و نیروهای امنیتی قرار دارند. جنبش کارگری هرگز شکنجه‌های جسمی و روانی رژیم علیه رضا شهابی از اعضای برجسته سندیکای کارگران شرکت‌واحد را فراموش نمی‌کند. مسبب تمام بیماری‌ها و آسیب‌های جسمی رضا شهابی جمهوری اسلامی است. پنج عضو دیگر این سندیکا نیز به نام‌های حسن سعیدی، وحید فریدونی، ناصر محرم‌زاده، حسین کریمی سبزواری و فرحناز شیرینی مانند رضا شهابی، به خاطر فعالیت‌های آگاه‌گرانه و سندیکایی از کار اخراج شده‌اند و سال‌هاست به‌رغم آن که دیوان عدالت اداری ظاهرا رای به بازگشت به کار آن‌ها داده است، اما کارفرما کماکان مانع بازگشت به کار آن‌هاست!

علاوه بر این‌ها، احضار و محاکمه و بازداشت کارگران پیشرو و فعالان اعتصابات کارگری که با به قدرت رسیدن حسن روحانی در مقیاس سراسری و گسترده رایج گشت، پیوسته تشدید شده است. صرف‌نظر از احضار و محاکمه بیش از ۵۰ کارگر معدن سنگ‌آهن بافق و چادرملو و ده‌ها فعال اعتصاب در پلی‌اکریل، پتروشیمی، ذوب‌آهن و صدور حکم شلاق برای برخی از آن‌ها، تنها در ظرف شش ماه اول سال جاری بیش از ۱۰۰ کارگر و فعال اعتصاب در معادن، کاشی‌سازی‌ها، لوله‌سازی، سیمان‌سازی‌ها، پتروشیمی، نفت، فولاد، شیشه آبگینه و ایران برک، به خاطر دفاع از حقوق کارگران و به جرم تلاش برای تشکل‌یابی کارگران از کار اخراج شده‌اند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که جنبش کارگری ایران طی دو سال اخیر به ویژه از

لحاظ تشکل‌یابی و کمیت اعتراضات و اعتصابات کارگری، به‌رغم تمام محدودیت‌ها و سرکوب‌ها، به نحو قابل توجهی، رشد و ارتقاء یافته است. اعتراضات و اعتصابات فزاینده و گسترش‌یابنده کارگری در سرتاسر کشور و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران، گرد مرگ و وحشت بر چهره نظامی پاشانده است که در بحران‌های گوناگون دست و پا می‌زند. تشدید سرکوب و ارباب‌گرانی و فعالان کارگری، نه از روی توانائی و اقتدار، که از ضعف و ترس از جنبش بالنده کارگری است. آن‌ها که کمر به ارباب کارگران بسته‌اند، خود مرعوب طبقه کارگرند و از آن‌جا که نتوانسته‌اند و نمی‌توانند کارگران و جنبش طبقاتی کارگران را مرعوب سازند، به انتقام‌گیری از طبقه کارگر روی آورده‌اند.

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، توأم با رشد جنبش کارگری و تشکل‌گیری برخی تشکل‌های کارگری در دهه هشتاد، دور جدیدی از سرکوب و ارباب‌گرانی پیشرو و فعالان کارگری را آغاز کرد و ده‌ها کارگر پیشرو و فعال سندیکایی را که در جریان فعالیت‌های خود شناخته شده بودند، به زندان افکند. دستگاه سرکوب و امنیتی رژیم در تمام طول این سال‌ها، چه در زندان چه بیرون از زندان، به تهدید و ارباب‌سیستماتیک کارگران پیشرو و فعالان کارگری پرداخت. علیه آن‌ها به انواع پرونده‌سازی‌ها، دسیسه‌ها و توطئه‌ها دست زد. با اخراج از کار و شکنجه و آزار و بازجویی‌های فرسایشی و حتا تهدید و آزار اعضای خانواده آن‌ها و ایجاد محدودیت‌های گوناگون برای آن‌ها، سعی کرد فعالان و رهبران تشکل‌های کارگری و کارگران پیشرو و تاثیرگذار در تشکل‌ها و در جنبش کارگری را مرعوب و خاموش سازد و آن‌ها را به تسلیم بکشاند. تمام سعی رژیم و دستگاه اطلاعاتی و سرکوب آن این بود که این کارگران را با از فعالیت‌های مبارزاتی و تلاش برای متشکل ساختن کارگران باز دارد و یا آنان را به نحوی حذف و از صحنه مبارزه خارج ساخته و کاری کند که سایر کارگران جرات نکنند در راه آن‌ها گام نهند و برای احقاق حقوق خود، قدم در راه مبارزه متشکل بگذارند.

جمهوری اسلامی اما به‌رغم تمام این ددمنشی‌ها و به‌رغم اقدامات جنایتکارانه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی‌اش علیه فعالان سندیکایی و کارگران پیشرو، گرچه توانست موانع عمده‌ای در برابر فعالیت تشکل‌های توده‌ای کارگری ایجاد کند و هزینه‌های سنگینی را بر جنبش کارگری تحمیل کند، اما نتوانست به تلاش و مبارزه کارگران برای تشکل‌یابی پایان دهد، یا صورت مساله را پاک و جنبش طبقاتی بالنده طبقه کارگر را از این میان حذف کند.

در این‌که جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی، ضدکارگری و سرکوبگر بوده است و در تمام دوران حاکمیت خود با تکیه بر سر نیزه، حکم رانده و ادامه حیات داده است هیچ تردیدی نیست. بازداشت و آزار و حبس کارگران پیشرو و فعالان کارگری نیز نکته تازه‌ای نیست. نکته اصلی این است که در شرایطی که جمهوری اسلامی با بحران‌های متعددی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دست به گریبان است، اعتراضات و اعتصابات کارگری وسعت

## ارباب‌گرانی که مرعوب طبقه کارگرند

گرفته است. کارگران که هر روز بیش از پیش به ضرورت اتحاد و تشکل پی‌برده و به تجربه آموخته‌اند که طبقه کارگر سلاح دیگری جز تشکیلات ندارد، دارند خود را متشکل می‌کنند. کارگران در جریان مبارزه آموخته و بیش از پیش می‌آموزند که در مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی، تشکیلات مهترین سلاحیست که این طبقه برای تحقق مطالبات خویش و کسب قدرت سیاسی به آن نیاز دارد. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز این را می‌داند و از تشکل کارگران و تلاش آن‌ها برای ایجاد تشکیلات وحشت دارد. از همین روست که تمام قدرت سرکوب خود را به کار بسته است تا نگذارد طبقه کارگر خود را به این سلاح تجهیز کند. کوبش پیوسته امواج خروشان اعتصابات کارگری که هر بار با آگاهی و تشکلیابی نسبی کارگران همراه می‌شود، بر ساحل به ظاهر آرام و بر قلب نظم، آرام و قرار را از سران رژیم ربوده است و جمهوری اسلامی می‌خواهد با سرکوب بیشتر این روند را متوقف سازد. موج جنید سرکوب که با قتل کارگر کمونیست شاهرخ زمانی و تشدید سرکوب فعالان کارگری و سندیکایی و دیگر کارگران پیشرو آغاز گشته را در همین رابطه باید دید.

اما تشدید و تداوم مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، نشان دهنده این واقعیت است که سرکوب، با هر درجه از خشونت و بی‌رحمی، چنانکه در گذشته نیز اثبات شده است، نمی‌تواند طبقه کارگر را از مبارزه و از معادلات سیاسی موجود یا تحولات آینده حذف کند. اعتراضات و اعتصابات کارگری در طی دو سال اخیر پیوسته در حال گسترش بوده است. وقتی که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا) در خرداد ماه سال جاری از افزایش ۵۵ درصدی اعتراضات صنفی خبر داد و گذار از اعتراضات صنفی به اعتراضات سیاسی را هشدار داد، وقتی که به اعتراف استاندار کرمان تنها در ظرف پنج ماه و ده روز اول سال جاری، فقط در استان کرمان بیش از ۶۵۰۰ اعتراض و اعتصاب کارگری رخ داده است، این نشان‌دهنده آن است که طبقه کارگر مرعوب سرکوب‌گران نشده است. کارگران نه فقط مرعوب ارباب‌گران و اقدامات سرکوب‌گرانه نخواهند شد، بلکه به حکم موقعیت طبقاتی خود، هیچ راه دیگری جز مبارزه و تشدید آن ندارند. طبقه کارگر در مصاف دائمی با کارفرمایان و دولت آن‌ها، مبارزه خود را صیقل داده است و بیش از این صیقل خواهد داد و در مقابله با ارتجاع و نظم موجود، یگانه طبقه تا به آخر پی‌گیر و انقلابی‌ست.

با این‌همه نمی‌توان و نباید در برابر موج جدید سرکوب و جنایات رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ساکت نشست. در برابر این هجوم وحشیانه باید ایستاد و به هر وسیله ممکن دست ارتجاع اسلامی را از تعرض به کارگران پیشرو

و جنبش کارگری کوتاه ساخت. در عین حال جنبش کارگری با استفاده از تجارب مبارزاتی و سازمان‌یابی کارگران می‌تواند و باید روش‌های مبارزاتی و سازماندهی خود را به نحوی تعیین کند که میزان تلفات و خسارات را پایین آورد. نیازی به گفتن نیست که تصور پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران از جمله در زمینه سازماندهی و تشکلیابی بدون تلفات و خسارات، تصویری ذهنی و خیالی باطل است. تجربه جنبش کارگری در سراسر جهان نشان داده است که در هر گام پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران، طبقه کارگر متحمل خسارت‌هایی نیز شده است و دستاوردهای طبقه کارگر آسان به دست نیامده است. چه بسا بسیاری از بهترین و آگاهترین عناصر طبقه کارگر همه چیز خود را در این راه از دست داده‌اند و با جانفشانی‌های خود، راه را بر پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران گشوده‌اند. به‌رغم این واقعیت اما ما می‌توانیم از میزان تلفات و خسارات ناگزیر این راه دراز بکاهیم. این واقعیتیست که گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری و مبلغین قانون‌گرایی و کار علنی و کسانی که تحت هر شرایطی از جمله شرایط پلیسی حاکم بر جامعه، بر علنی بودن هویت فعالین کارگری و کارگران پیشرو اصرار می‌ورزند، عملاً وسیله کنترل دائمی این فعالان و کارگران پیشرو را توسط وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های پلیسی و سرکوب رژیم فراهم می‌سازند و از این طریق چنان‌که تجربه جنبش کارگری ایران لااقل در یک دهه اخیر نشان داده است، تلفات و خسارات زیادی بر جنبش کارگری وارد ساخته‌اند. طبقه کارگر به اشکالی از سازماندهی و فعالیت نیاز دارد که بر شرایط سیاسی حاکم منطبق باشد. مادام که رژیم دیکتاتوری عربیان بر ایران حاکم است، یا لااقل تا وقتی که توازن قوای طبقاتی به نحویست که طبقه کارگر نمی‌تواند رژیم را در مقیاس سراسری به عقب‌نشینی وا دارد، اساس فعالیت پیش‌تازان جنبش کارگری فعالیت مخفی و سازمان‌یابی طبقه کارگر نیز در تشکل‌های مخفی خواهد بود. جنبش کارگری نیازمند هسته‌های سرخ کمونیستی به ویژه در کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ، به مثابه سنگ بنای حزب طبقاتی کارگران است. جنبش کارگری در لحظه کنونی نیازمند ایجاد و تکثیر سلول‌ها و کمیته‌های مخفی در هر موسسه تولیدی و خدماتی و نیازمند کمیته‌های مخفی هماهنگی رشته‌های گوناگون تولید است. یورش‌های پی‌درپی دارندگان سر نیزه و تشدید سرکوب فعالان و تشکل‌های کارگری، ضرورت تشکلی هسته‌ها و کمیته‌های مخفی را عیان‌تر ساخته است. بدیهی‌ست که در جنب‌هسته‌ها و کمیته‌های مخفی کارگری می‌توان و باید از هر امکان و فعالیت قانونی، نیمه قانونی و تشکل‌های پوششی گوناگون علنی نیز استفاده کرد.

## جنبش اعتراضی معلمان و شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان

واقعیت این است که جنبش معلمان در سال گذشته قدم مهمی به جلو گذاشت. معلمان در اعتراضات سال گذشته خود نشان دادند که سرکوب و اختناق نمی‌تواند مانع اعتراضات سراسری شود. آن‌ها در همین شرایط توانستند چندین اعتراض سراسری را سامان دهند.

دعوت معلمان که در مجموع از قشر آگاه و روشنفکر جامعه تشکلی می‌شوند به پوشیدن پیراهن سیاه به نشانه‌ی اعتراض، تمسخر آن‌هاست. دامن زدن به توهمات مذهبی‌ست که سرشت حاکمیت کنونی‌ست و تار و پودش با مذهب و خرافه تنیده شده است. این شکل از اعتراض آگاهانه و یا ناآگاهانه تنها در خدمت حاکمیت و به عقب‌راندن جنبشی‌ست که می‌خواهد زنجیر اسارت را پاره کند. و این کار را متأسفانه شورای مرکزی تشکل‌های صنفی معلمان بارها در طول این سال‌ها کرده است و معلمان از این تحریکات تجربه‌ی خوبی دارند. به همین دلیل بود که فراخوان پوشیدن پیراهن سیاه با شکست کامل روبرو شد و باز به همین دلیل بود که اعتراضات سال گذشته مستقل از این تشکل‌ها صورت گرفت.

یک نکته مهم نیز نباید فراموش شود. در حالی که اکثریت معلمان کشور را زنان تشکلی می‌دهند اما در تشکل‌های موجود زنان از موقعیت چندانی برخوردار نیستند. جالب آن‌که فراخوان اعتراضی شورای مرکزی نیز کاملاً مردانه بود. چرا که معلمان زن در ایران با مانع بر سر کار حاضر می‌شوند و پیراهن مختص مردان معلم است و اعتراض با پوشیدن پیراهن سیاه در واقع تنها معلمان مرد را در نظر داشت.

معلمان به تشکلی احتیاج دارند که بیانگر خواست‌ها و مطالبات آن‌ها باشد و تکیه‌اش به نیروی معلمان باشد نه حاکمیت. تشکلی که برای بقا و موفقیت نه فقط به معلمان، بلکه به وحدت با دیگر جنبش‌های اجتماعی اعتراضی بویژه کارگران تکیه کند.

مبارزات معلمان حداقل در دو دهه‌ی اخیر این را ثابت می‌کند که توده‌ای‌تر شدن اعتراضات، تداوم آن‌ها تا رسیدن به نتیجه دلخواه و داشتن تشکلی که بیان‌گر مطالبات آن‌ها بوده و بتواند در شرایط کنونی این مبارزه را به پیش ببرد، ۳ عنصر حیاتی‌ست که می‌تواند جنبش اعتراضی معلمان را پیش ببرد.

اعتراضاتی که از دی‌ماه سال گذشته شکل گرفت، نتیجه و حاصل مبارزات گذشته‌ی معلمان است، مبارزاتی که بی‌شک در سال‌جاری شاهد گسترش و عمق‌یابی آن خواهیم بود.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## آوارگی و پناهندگی، بحران علاج‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری

سازمان عفو بین‌الملل پیش‌ازین، در گزارش‌های خود اعلام کرده بود که تنها در اردوگاه‌های پناهندگان ترکیه، لبنان، اردن و عراق، ۴ میلیون انسان بدون کمترین امکانات در بدترین شرایط معیشتی، بهداشتی و درمانی به سر می‌برند. در جنوب افریقا آوارگان متجاوز از ۳ میلیون نفرند. لذا اگر قدرت‌های اروپایی و مهمترین وسایل ارتباطی، اکنون از بحران پناهندگی سخن می‌گویند، از آن‌روست که این پناهندگان به مرزهای اروپا رسیده‌اند و الا بحران از مدت‌ها پیش وجود داشته است.

دولت‌های اروپایی برای مقابله با این بحران، اقدامات متعددی را به مرحله اجرا درآورده‌اند، اما بهرغم تمام اقدامات بازدارنده و حتی سرکوبگرانه و نظامی، هیچ مانعی تاکنون نتوانسته، جلوی سیل این موج پناهندگی را بگیرد.

چراکه این مردم ستم‌یفته چیزی برای از دست دادن ندارند و در چنان وضعیت اسفباری به سر می‌برند که حاضرند برای نجات از وضعیت فاجعه‌بار موجود، حتی جان خود و فرزندان خریدارشان را برای رسیدن به کشوری امن و احتمالاً پیدا کردن کاری که زندگی بخورونمیر آن‌ها را تأمین کند، به خطر اندازند. هرچند که آن‌ها در درون کشورهای اروپایی نیز با ناامنی‌های جدید مواجه‌اند که نمونه‌های آن در اقدامات ضد انسانی گروه‌های نژادپرست اروپایی، فراوان‌اند.

بر طبق گزارش‌های انتشار یافته، از آغاز سال ۲۰۱۴ تا پایان نیمه اول سال ۲۰۱۵، حدود ۵۵۰۰ زن و مرد و کودک پناجمو از افریقا و خاورمیانه در راه رسیدن به اروپا در دریا غرق شدند و جان خود را از دست دادند. صدها تن دیگر نیز در مسیرهای پرخطر دیگر مرده‌اند که بر ملا شدن اجساد درون یک کامیون یخچال دار، فقط یک نمونه آن بود. این موج پناهندگانی را که از جان خود گذشته و به پشت مرزهای کشورهای اروپایی رسیده‌اند، دولت‌های اروپایی، به‌سادگی نمی‌توانند مهار کنند. هم‌اکنون صدها هزار تن از این پناهندگان به طرق مختلف، مرزها را پشت سر گذارده و وارد کشورهای اروپایی شده‌اند. صدها هزار تن دیگر در پشت مرزها صف‌کشیده‌اند و امواج دیگری در راه است. این پناجمویان عمدتاً سوری، عراقی، افغانی، ایرانی، پاکستانی، سومالیایی، سودانی، نیجرهای، اریتره‌ای هستند که از شر جنگ‌های ارتجاعی، دولت‌ها و گروه‌های اسلامی فرار کرده‌اند. بنابراین بر طبق قوانین و مقررات بین‌المللی که دولت‌های اروپایی آن‌ها را پذیرفته و امضا کرده‌اند، پناهنده محسوب می‌شوند و بنابراین، موظف به پذیرش آن‌ها هستند. اما آن‌ها که ادعای رعایت حقوق بشر را نیز یک می‌کنند، به شیوه‌های مختلف می‌کشند، این قوانین بین‌المللی را زیر پا بگذارند و از پذیرش پناهندگان سرباز زنند.

هم‌اکنون صدها هزار تن خواستار پذیرش فوری پناهندگی‌شان هستند، اما سران دولت‌های اروپایی پس‌از آن همه بیهوشی و وسایل ارتباطی و فشار افکار عمومی، فقط حاضر به پذیرش ۱۲۰ هزار پناهنده و کمک یک‌میلیاردی به سازمان ملل برای نگهداشتن پناجمویان در اردوگاه‌های فاقد امکانات ترکیه، لبنان، اردن، عراق و غیره شده‌اند. این تعداد از پناهندگان نیز به‌حسب منافع اقتصادی بورژوازی

کشورهای اروپایی، گزین خواهند شد. وزیر اقتصاد آلمان اعلام کرده است که با پذیرش تعدادی از پناهندگان و جذب آن‌ها در بازار کار، می‌توان یکی از مشکلات اقتصادی آلمان را که کمبود نیروی کار ماهر است، رفع کرد. از همین روست که عمدتاً پناهندگانی را از کشورهای نظیر سوریه و ایران می‌پذیرد که عمدتاً جوان هستند و از سطح آموزش و تخصص موردنظر دولت آلمان برخوردارند. بر طبق تحقیقات انجام‌گرفته ۷۰ درصد پناهندگانی که خواستار پناهندگی در اروپا هستند، در سن کار قرار دارند. وزیر اقتصاد آلمان البته نمی‌گوید که هدف مهتر بورژوازی آلمان، نیروی کار ارزان این پناهندگان و تأثیر بلندمدت‌تر آن، برارزان‌تر شدن بهای نیروی کار در نتیجه رقابت است. سیاست دولت آلمان البته منجر به اختلافاتی با دیگر دولت‌های اروپایی از نمونه ایتالیا شده است که مقامات آن کشور می‌گویند، دولت آلمان فقط پناهندگان باسواد و تخصص دیده را می‌پذیرد و بقیه از جمله پناهندگان آفریقایی را به دیگر دولت‌ها واگذار می‌کند. برخی از دولت‌های اروپایی نیز تمایلات نژادپرستانه خود را در نفی پذیرش پناهندگان، در پوشش دین و مذهب ابراز می‌دارند و فقط حاضر به پذیرش سهمیه‌ای از پناهندگان مسیحی شده‌اند. دولت اسلوواکی اعلام کرده است که فقط کسانی از میان پناهندگان را خواهد پذیرفت که مسیحی باشند. مرتجع‌ترین و نژادپرست‌ترین دولت اروپایی نیز دولت مجارستان است که خصمانه‌ترین برخورد را با پناهندگان داشته است. دولت نژادپرست مجارستان نه‌فقط با سیم‌خاردار به دور این کشور حصار کشیده تا مانع از ورود پناهندگان شود، بلکه با تصویب یک‌رشته قوانین جدید، نیروهای مسلح را به جان پناهندگان بی‌دفاع انداخته است. بر طبق این قوانین به ارتش‌یانی که به مرزها گسیل‌شده‌اند، اجازه سرکوب قهری پناهندگان داده شده است. ورود پناهندگان به این کشور جنایت اعلام‌شده و دستگیرشدگان باید بین ۳ سال زندان یا برگراندن شدن به کشور مبدأ یکی را انتخاب کنند. هم‌اکنون صدها پناهنده در زندان‌های این کشور به سر می‌برند.

نخست‌وزیر مجارستان هفته گذشته در پارلمان این کشور پناهندگان را تهدیدی برای مجارستان و اروپا نامید و گفت "باید با این تهدید وحشیانه مقابله‌ای جدی شود."

این رژیم نژادپرست، نه‌فقط قوانین بین‌المللی را در دفاع از پناهندگان نقض نموده، بلکه مقررات اتحادیه اروپا را هم حتی در شکل صوری آن نادیده گرفته است. مجارستان خود به‌تنهایی در موقعیتی نیست که بتواند تمام قوانین بین‌المللی و منطقه‌ای را بر سر مسئله پناهندگی زیر پا بگذارد و دست به یک‌رشته اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه علیه پناهندگان بزند. این اقدامات با تأیید ضمنی یا توافق پنهانی با اتحادیه اروپا انجام می‌گیرد که سیاستش بستن مرزها به روی پناهندگان است. سیاست مجارستان در سطحی دیگر توسط تعداد دیگری از دولت‌های اروپایی مرکزی و شرقی عضو اتحادیه اروپا نیز اعمال می‌شود. در رسانه‌های بین‌المللی چنین وانمود می‌شود که گویا برخورد کشورهای اروپایی غربی با پناهندگان متفاوت است. کذب این ادعا از این واقعیت آشکار است که حتی بر طبق گزارش‌های

رسمی اتحادیه اروپا، تنها در سال گذشته نزدیک به ۲۰۰ هزار پناهنده از اتحادیه اخراج شده‌اند و حضور متجاوز از ۶۰۰ هزار پناهنده در اروپا غیرقانونی اعلام‌شده است. اسپانیا، انگلیس، یونان، فرانسه، آلمان بیشترین تعداد اخراجی‌ها را داشته‌اند.

پس از اجلاس سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بی‌تردید، فشار بر پناجمویان افزایش خواهد یافت تا مانع از ورود آن‌ها به کشورهای اروپایی گردند. اما آن‌ها با این اقدامات هرگز نمی‌توانند بحرانی را که زاییده نظام سرمایه‌داری جهانی و سیاست‌های قدرت‌های امپریالیست از جمله، قدرت‌های اروپایی است حل کنند. اگر فقط نظری کوتاه به منطقه خاورمیانه بیندازیم، به‌روشنی آشکار است که سرمایه‌داری و امپریالیسم آفریننده آوارگی میلیون‌ها انسان و بحران پناهندگی‌اند.

بین ۵ تا ۷ میلیون تن از مردم ایران که تاکنون به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد، دقیقاً از آن‌روست که بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای حفظ نظم سرمایه‌داری در حال احتضار ایران، به وحشیانه‌ترین شکل سرکوب و بی حقوقی مردم نیاز دارند. به دست آوردن سودهای هنگفت و چپاول و غارت مردم و حفظ نظام سرمایه‌داری بدون دیکتاتوری عریان و در ناگاهی نگه‌داشتن توده مردم ممکن نیست.

بر بستر یک چنین شرایطی بود که وقتی توده‌های کارگر و زحمتکش به انقلاب روی آوردند، بورژوازی داخلی و بین‌المللی تنها راه نجات نظم موجود را در حاکم کردن رژیمی استبدادی و مذهبی یافتند که بگانه رسلتش سرکوب انقلاب، کشتار ده هزار تن از مردم ایران، اختناق هولناک و فراری دادن میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران بود.

در افغانستان این قدرت‌های امپریالیست بودند که یکمشت جانور وحشی اسلامگرا از نمونه اسلامگرایان ایرانی را به جان مردم افغانستان انداختند. این کشور را ویران و میلیون‌ها تن را آواره کردند تا طالبان را بر سر کار آورند. لشکرکشی بوش به افغانستان، فجایع دیگری به بار آورد که تا به امروز ادامه دارو پیامد آن نیز ادامه جنگ و کشتار و آوارگی میلیون‌ها افغان دیگر بود. لشکرکشی نظامی قدرت‌های امپریالیست به عراق و بر سرکار آوردن اسلامگرایان مرتجع شیعه، به راه انداختن جنگ فرقه‌ای شیعه و سنی، سر برآوردن گروه‌های اسلامگرا از نمونه داعش، به کشتار صدها هزار تن از مردم عراق و میلیون‌ها آواره این کشور انجامید.

تلاش قدرت‌های امپریالیست برای سرکوب انقلاب‌های کشورهای عربی از طریق به قدرت رساندن گروه‌های اسلامگرای مرتجع اخوان المسلمین و تقویت گروه‌های اسلامگرای رنگارنگ در سوریه و یا دخالت نظامی مستقیم در لیبی برای به قدرت رساندن اسلامگرایان لیبیایی بود که به قتل و کشتار ده‌ها هزار تن از مردم این کشورها و آوارگی میلیون‌ها انسان انجامیده است.

پس روشن است که چرا میلیون‌ها تن از مردم کشورهای خاورمیانه آواره شده و میلیون‌ها تن به کشورهای دیگر پناهنده شده و هم‌اکنون موج این پناهندگی به کشورهای اروپایی رسیده است. تأکید بر نقش امپریالیسم و بورژوازی داخلی بر اسارت و ستمی که بر مردم کشورهای منطقه خاورمیانه، اعمال می‌شود، البته به این معنا نیست که نقاط ضعف توده‌های مردم این منطقه در این اسارت و

## جنگ ارتجاعی هشت ساله و کودک سربازان

بین شاه و صدام در سال ۱۹۷۵ حل شد و طبق آن خط تالوک در اروندرود (شط العرب) از سوی دو کشور به عنوان خط مرزی به رسمیت شناخته شد. گرچه رژیم عراق از این قرارداد راضی نبود، اما امضای قرارداد، روابط دو کشور را به حالت عادی درآورد، ایران حمایت خود از پیشرگه‌های کرد عراقی را قطع کرد و رژیم صدام موفق شد با کشتار ۲۰ هزار کرد، جنبش کردهای عراق را سرکوب کند. در سال ۱۹۷۸ ایران، صدام حسین را از طرح یک کودتا علیه وی آگاه کرد. صدام چندین نفر از افسران بلندپایه ارتش را اعدام کرد و به نشانه دوستی، خمینی را از عراق اخراج کرد.

پس از انقلاب، ابتدا به نظر می‌آمد صدام میل است، روابط دوستانه خود را با ایران حفظ کند. اما خمینی که از همان آغاز سیاست جاملابانه‌ی گسترش ارتجاع اسلامی در کشورهای همسایه را در سر می‌پروراند، و به ویژه از دوران اقامتش در عراق، به دولت عراق و صدام حسین کینه شخصی داشت، علناً خواهان براندازی رژیم وی شد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ در مناطق شیعی‌نشین عراق شورش‌هایی علیه رژیم بعث روی داد. از ماه مارس ۱۹۸۰ (اواخر اسفند ۱۳۵۸) روابط دیپلماتیک دو کشور رو به تیرگی گذاشت. یک رشته سوءقصد‌ها علیه مقامات رژیم و فراخوان برخی گروه‌های شیعی نزدیک به ایران برای سرنگونی صدام، به ترس رژیم بعثی از بروز یک انقلاب در عراق دامن زد. مجموعه دخالت‌های ایران در اوضاع داخلی عراق، با نارضایتی پیشین از قرارداد الجزایر، وضعیت هنوز متزلزل سیاسی پس از انقلاب و ضعف ارتش، دست به دست هم دادند تا صدام را به این نتیجه برساند که زمان مناسب حمله به ایران، تصرف بخشی‌هایی از مناطق نفت‌خیز خوزستان و تصرف جایگاه سابق ایران به عنوان ژاندارم منطقه فرا رسیده است.

آیا این جنگ "دفاع مقدس بود"؟ پاسخ منفی است. این یک جنگ تعرضی و توسعه طلبانه بود که هر دو دولت در آن نقش داشتند. حتا در اواخر تیر ماه ۶۱ صدام خواهان آتش‌بس فوری و مذاکرات صلح شد. یکی از بهانه‌های جمهوری اسلامی در عدم پذیرش این پیشنهاد، تصرف بخش‌هایی از خاک ایران توسط ارتش عراق بود. یکی از بندهای قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت برای برقراری صلح که در ۲۱ تیر ۱۳۶۱ به تصویب رسید: "عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بود". همچنین آن زمان عربستان سعودی پیشنهاد کرده بود کشورهای عربی غرامت جنگی به ایران بپردازند. اما ایران خواهان ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم بعث و جانشینی آن با یک جمهوری اسلامی بود. از این‌روست که حتا به فرض اگر ۲ سال اول جنگ را بتوان جنگی تدافعی از سوی ایران خواند، شش سال آخر آن جنگی انتقامی و تهاجمی و در خدمت پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی بود و هیچ ربطی به "دفاع" نداشت. البته به جز پیشبرد یک سیاست خارجی معین، خمینی و همدستانش دلایل داخلی نیز برای ادامه جنگ داشتند.

## آوارگی و پناهندگی...

فلاکت نادیده انگاشته شود. اگر قدرت‌های امپریالیست و متحدان داخلی و منطقه‌ای آن‌ها می‌توانند، این‌همه در اسارت و بدبختی مردم نقش داشته باشند، اگر در ایران یک آخوند مرتجع می‌تواند یک ملت را فریب دهد، و باگنشت چهار دهه از جنایات بی‌شمار دولت مذهبی، هنوز هم بخشی از مردم به این یا آن آخوند و جناح دولت دینی دخیل می‌بینند، اگر در افغانستان، اسلام‌گرایان طالبان می‌توانند در میان بخش‌هایی از مردم پایگاه داشته باشند، اگر در به‌اصطلاح انتخابات مصر و تونس اخوان المسلمین می‌توانند برنده شوند، اگر در عراق و سوریه بخش‌های بزرگی از مردم از این یا آن گروه مرتجع مذهبی حمایت می‌کنند، اگر در فلسطین، بخش بزرگی از مردم جانبدار گروه‌های اسلام‌گرا از نمونه حماس هستند، به ناگاهی وسیع در میان توده‌های مردم این کشورها بازمی‌گردد که یکی از سرمشاهای آن، اسارت و گرفتاری آن‌ها در چنگال خرافات مذهبی است. این خرافات مذهبی به دشمنان توده‌های کارگر و زحمتکش امکان می‌دهد که از آن به‌عنوان حربه‌ای علیه آن‌ها استفاده کنند و آن‌ها را در اسارت خود نگهدارند.

با تمام این اوصاف، بحران‌های عمیق و لاینحل این منطقه نشان می‌دهد که وضع موجود نمی‌تواند دوام آورد. تضادهای درونی کشورهای خاورمیانه به درجه‌ای حد شده‌اند که بالاخره باید راحلی پیدا کنند و این راحل فقط می‌تواند دگرگونی نظم موجود و تحقق مطالبات انباشت شده توده‌های مردم باشد.

نظم سرمایه‌داری جهانی که این‌همه فاجعه برای توده‌های کارگر و زحمتکش کشورهای منطقه خاورمیانه به بار آورده است، نه‌فقط هیچ راحلی برای بحران‌های این منطقه ندارد، بلکه هم‌اکنون در سراسر جهان با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی روبرو است. بحران آوارگی و پناهندگی هم، فقط یکی از بحران‌های این نظم پوسیده و در حال زوال است که راحلی برای آن ندارد. تمام این بحران‌ها انعکاسی از این حقیقت‌اند که نظام سرمایه‌داری در بن‌بستی غیرقابل عبور قرار گرفته است، باید نابود شود و جای خود را به نظامی انسانی، نظم سوسیالیستی بسپارد که آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی را برای تمام انسان‌ها به ارمغان آورد، مرزها را برچیند و جامعه واحد بشری را متشکل از انسان‌های آگاه، آزاد و برابر مستقر سازد.

سخن گفته می‌شود و دروغ به جای آن به دانش‌آموزان تحویل داده می‌شود. از علم سخن گفته می‌شود و خرافات به آنان تحمیل می‌شود. وقت آن رسیده به کودکان تاریخ واقعی این کشور آموزش داده شود؛ تاریخ درد و رنج، مرگ و فقر، ویرانی و سرکوب، اعدام و شکنجه‌ای که جمهوری اسلامی به همراه آورد و هر روز نیز آن را عمیق‌تر و ریشه‌دارتر کرد. تا به امروز که کودکان و نوجوانان خانوارهای کارگر و زحمتکش در مدارس ویران و بدون امکانات، در سیستم آموزشی پولی، در کیفیت آموزشی نازل با آن دست به گریبانند. آنان باید بدانند تا در فردایی نه چندان دور در کنار مدران و پدران، برادران و خواهران و یاران بزرگتر خود در بنای دنیایی شاد و زیبا برای خود و نسل‌های بعدی بکوشند.

اگر جنگ برای مردم ره‌آوردی جز مرگ، فقر، ویرانی و بی‌خانمانی نداشت، برای جمهوری اسلامی و سران آن "نعمت الهی" بود. به بهانه جنگ بود که توانستند آزادی‌های سیاسی به جای مانده از قیام ۵۷ را برچینند و خفقان را برقرار کنند؛ به بهانه‌ی جنگ بود که به فعالین سازمان‌های سیاسی کمونیست، چپ و آزادیخواه حمله بردند، ده‌ها هزار نفر را دستگیر کردند، روزانه ده‌ها و صدها نفر را اعدام کردند؛ به بهانه جنگ بود که جنبش‌های اجتماعی را سرکوب کردند و هر صدای معترضی را در گلو خفه کردند. و سرانجام نیز بعد از پنبیرش قطعنامه آتش‌بس در تابستان سال ۶۷ و پس از پایان جنگ بود که بار دیگر دستگاه کشتار رژیم به کار افتاد و از میان جان به‌دیرندگان پیش از سال ۶۷، باز هزاران تن دیگر را به کام مرگ فرستاد.

با توجه به دلایل فوق، درمی‌یابیم چرا جنگ ایران و عراق آن گونه که رژیم و سردمدارانش ادعا می‌کنند، نه جنگی "تحمیلی" بود و نه "دفاعی". این جنگی ارتجاعی بود که توسط دو دولت سرکوبگر آغاز شد. آنچه برای سران این دو دولت مهم نبود، زندگی مردم و منافعشان بود. از نظر آنان، مردم گوشت‌های دم تویی بودند که در لباس نظامی یا غیر نظامی بایستی قربانی می‌شدند تا آنان به اهدافشان که همانا ادامه و تحکیم قدرتشان بود، دست یابند.

اگر در آغاز، کودکان، نوجوانان و جوانان کم‌تجربه، بخش زیادی از مردم ناگناه، این جنگ را دفاع از دین یا میهن یا انقلاب یا خانه و کاشانه یا مقابله با تجاوز نیروی خارجی تصور می‌کردند و داوطلب حضور در جبهه‌های جنگ بودند، مدت زیادی لازم نبود تا دریابند چه فریبی خورده‌اند. یکی از دلایل پنبیرش آتش‌بس و پایان دادن به جنگ، به جز وضعیت اقتصادی، رشد مخالفت با جنگ در داخل کشور بود. به ویژه از سال ۶۶ آثار مخالفت و نارضایتی مردم از ادامه جنگ خود را به شکل عدم رغبت و حضور داوطلبانه در جبهه‌ها نشان می‌داد. گرچه سران رژیم هیچ‌گاه رسمی اعتراف نکردند، اما در ماه‌های آخر جنگ، وضعیت جبهه‌ها بنا به گفته‌های سربازان آن زمان، وخیم بود. سربازان بسیاری پست‌های خود را ترک می‌کردند و جبهه‌ها تقریباً در حال از هم پاشیدگی بودند. این نیز از دیگر دلایلی بود که خمینی را به نوشیدن جام زهر واداشت.

در پایان باید اشاره شود، جمهوری اسلامی با سیاست‌های جنگ‌افروزانه‌اش، مسئولیت مرگ ده‌ها هزار دانش‌آموز در جبهه یا زیر آوار مدارس را بر عهده دارد. اما در این دوران دانش‌آموزان دیگری نیز کشته شدند که قاتل آنان نه بمب‌ها و سلاح‌های ارتش عراق، بلکه بسیجیان، پاسداران، زندانبانان، قاضیان و اوباشان همین رژیم بودند. دانش‌آموزان بسیاری که تنها به جرم پخش اعلامیه یا فعالیت در گروه‌های دانش‌آموزی کمونیست و چپ و مجاهد در مدارس و خانه‌ها و خیابان‌ها دستگیر شدند، شکنجه شدند، اعدام شدند یا سال‌های بلوغ خود را در زندان به سر بردند. تنها برخی از آنان از این سال‌های شکنجه و اعدام و کشتار دسته‌جمعی تابستان ۶۷ جان به در بردند. اگر آمار این جان‌فشانان را نیز به آمار رسمی ولیست ده‌ها هزار دانش‌آموز فوق اضافه کنیم، آمار کودکان و نوجوانانی که توسط جمهوری اسلامی مستقیم یا غیر مستقیم کشته شدند، به رقم چشمگیری تبدیل خواهد شد.

در سخنرانی‌های آغاز سال تحصیلی، از تاریخ

## یادداشت سیاسی

### جنگ ارتجاعی هشت ساله و کودک سربازان

همزمانی تقریبی آغاز جنگ ایران و عراق (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) و آغاز سال تحصیلی (۱ مهر) هر سال موجب می‌گردد مسئولان رژیم در مراسم آغاز سال تحصیلی، به نوعی به جنگ و ارتباط آن با حفظ و بقای جمهوری اسلامی بپردازند.

علی خاتمی، امام جمعه زنجان، نیز در مراسم افتتاح "مجمع نمونه بسیج زنجان" در سخنرانی خود، برای تأکید بر نقش دانش‌آموزان در "حفظ انقلاب" گفت: "بیش از ۲۲۰ هزار شهید دانش‌آموز تقدیم انقلاب و دفاع مقدس شده است."

این که علی خاتمی آمار "۲۲۰ هزار دانش‌آموز شهید" را از کجا آورده است، پرسشی است که خود وی باید پاسخ دهد. چون طبق آمار رسمی و نیمه رسمی، تعداد کل کشته‌شدگان جنگ (در جبهه‌ها و در بمباران‌های هوایی)، در حدود ۲۲۰ هزار نفر است که مسلماً همه آن‌ها دانش‌آموز نبودند! باز بنا به آمار فوق، در حدود ۳۶ هزار دانش‌آموز، یعنی ۳۶ هزار کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال، در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق کشته شده‌اند.

گرچه در این آمار محل و علت مرگ این دانش‌آموزان روشن نگشته است، اما آنچه مسلم است، تعدادی از آنان، در جبهه‌ها به قتل رسیدند. کودکان و نوجوانانی که فریب تبلیغات زهراگین، خرافی و دروغ رژیم را خورده و جان خود را از دست دادند، آن هم با اطلاع کامل مقامات سیاسی و نظامی رژیم ایران در آن سال‌ها از جمله کشورهای بود که از کودکان سرباز به صورت گسترده در جنگ و حتی عملیات مین‌روبی درخط مقدم استفاده می‌کرد.

کودکانی همچون حسین فهمیده که در سن ۱۳ سالگی، یک هفته پیش از آغاز "رسمی" جنگ، همراه نیروهای بسیج از شهر محل زندگی‌اش در کرج، به خرمشهر اعزام شد. با آغاز "رسمی" جنگ در آنجا ماند. در هفته اول مهر ماه یک بار زخمی شد و پس از بهبودی این بار به خط مقدم اعزام شد. و سرانجام کمتر از یک ماه بعد، در ۸ آبان ۵۹ در آن سوی رود خرمشهر کشته شد. بسیاری از سران رژیم، از جمله خمینی این کودک را ستودند و او را رهبر ۱۳ ساله نامیندند. اما چند تن از آنان حاضر شدند فرزند دانش‌آموز خود را به جبهه بفرستند تا کشته شود؟

رژیم ادعا می‌کند، این جنگ "تحمیلی" بود. واقعیت جز این است. بی‌دلیل نبود که نیروهای بسیج به شهرها و مناطقی که بعدها به خط اول جبهه تبدیل شدند، اعزام می‌شدند، چون رژیم وقوع جنگ را پیش‌بینی می‌کرد و نقش کاملاً آگاهانه و مؤثری نیز در افروختن آتش این جنگ ایفا کرده بود. در ۳۱ شهریور ۵۹، با حمله همزمان نیروی هوایی و زمینی عراق در تمام مرزها، کلید آغاز رسمی جنگ زده شد، اما پیش از آن بین دو کشور، درگیری‌های پراکنده مرزی وجود داشت که عمده‌تاً نیز ایران محرک آن‌ها بود. از این‌رو به نظر مقامات عراقی، ایران از ۱۳ آبان ۵۸، با حملات توپخانه‌ای به شهرهای مرزی عراق جنگ را آغاز کرده بود.

تاریخچه اختلافات مرزی ایران و عراق به پیش از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. اختلافاتی که سرانجام با امضای قرارداد الجزایر

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب : Stichting ICDR  
IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

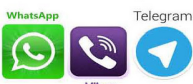
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaian (Aghaliyat)  
No 702 October 2015

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

**روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳- پولاریزاسیون: عمودی- سیمپلریت: ۲۷۵۰۰- اف ای سی: ۷ / ۸  
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی